

بررسی تصحیف و تحریفی از دیوان خاقانی

سعید مهدوی فر*

چکیده

نوآیینی و غرابت بسیاری از مضامین و تعابیر دیوان خاقانی سبب شده است تا ناسخان، ابیات را از اصل خود دور سازند و ضبط‌های نادرستی را وارد متن کنند. دسته‌ای از این ضبط‌ها تصحیف‌ها و تحریف‌هایی است که در دیوان خاقانی دیده می‌شود. تصحیف عبارت از تغییر دادن یک واژه با افزودن یا کاستن نقطه‌ها یا علائمی از آن است. رسم‌الخط پیشینیان و حروف متشابه‌الشکل در خط پارسی، این تصحیفات را هرچه بیشتر تشدید می‌کرد. تحریف نیز به عنوان تغییر حرفی یا حروفی از یک واژه به صورت‌های نزدیک و شبیه به آن از جهت نوشتاری و آوایی، قسم دیگری از ضبط‌های ناروای متون کهن است. شمار قابل توجهی از این ضبط‌های فاسد را مصححان دیوان تصحیح کرده و پژوهشگران نیز تعدادی بر این شمار افزوده‌اند؛ اما همچنان از داشتن متن پیراسته‌ای از دیوان خاقانی محرومیم. در این جستار برآنیم تا به تصحیح و تحلیل تصحیف و تحریفی از این دیوان بپردازیم.

واژه‌های کلیدی

خاقانی، دیوان، تصحیف، تحریف، پیشه، پیشه، نیشه، بزرقطونا، بذرقطونا.

۱- مقدمه

دیوان خاقانی شروانی یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین آثار منظوم و میراث ادب پارسی است. این دیوان از جهات گوناگون دارای اهمیت و شایسته تحقیق و پژوهش است؛ به گونه‌ای که سخن‌سنجان آگاهی از زیر و بم این اثر سترگ را کلید فهم بسیاری از آثار ادبی دانسته‌اند. دشواری و غرابت را می‌توان خصوصیت نام‌آشنای دیوان خاقانی دانست. خصوصیتی که برخاسته از مضامین، تصاویر و تعابیر نوآیین و بدیعی است که خاقانی در آمیزش تخیل و توان سخن‌سرایی با پشتوانه فرهنگی خویش به نام خود سگه زده است. همین دشواری و غرابت سبب گشته تا ناسخان در

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام s.mahdavifar@yahoo.com

کتابت اشعار او، پدیدآورنده تصرفات و دچار لغزش‌هایی شوند. دانش سخن‌شناسی می‌توانست از ورود این ضبط‌ها به متن جلوگیری کند؛ امری که چندان محقق نمی‌گشت.

با وجود تلاش مصححان و تکاپوی برخی از پژوهشگران همچنان دیوان خاقانی، آن پیراستگی مطلوب را نیافته است و محققان باید تحقیقات خود را بر پایه چاپ‌های بنسبت مغلوط موجود به فرجام برسانند. هم از این رو بر حق خواهیم بود که یکی از کاستی‌های موجود در خاقانی‌پژوهی‌های کهن و نو را همین حضور ضبط‌های نادرست بدانیم. در این میان در نظر داشتن شیوه سخن‌سرایی خاقانی، به دست آوردن و به کار بستن معیارهایی از آن و همچنین تحقیق در اشارات و پیوندهای عناصر سخن می‌تواند تا حد زیادی از این کاستی‌ها بکاهد. در این جستار بر آنیم تا تصحیف و تحریفی از دیوان خاقانی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم و ضبط اصیل را تعیین کنیم.

۲- تصحیف و تحریف

مانندگی بسیار برخی از حروف به نوعی از تصرف کاتبان دامن زده است که آن را «تصحیف» و «تحریف» نام نهاده‌اند. تصحیف عبارت است از، تغییر دادن یک واژه با افزودن یا کاستن نقطه‌های آن. رسم‌الخط گذشتگان خود به خود بسامد این تصحیفات را تشدید می‌کرد؛ زیرا حروف متشابه‌الشکل - که تمیز آن‌ها از یکدیگر فقط به گذاردن نقطه و علایمی مانند سرکش است در خط فارسی زیاد است، به گونه‌ای که جز چهار حرف «ل»، «و»، «م» و «ه» که با توجه به شیوه‌های رسم‌الخط پیشینیان با هم شباهت تام ندارند، دیگر حروف از نظر شکل با هم ماندگی دارند: ب، پ، ت، ث؛ ج، چ، ح، خ؛ د، ذ؛ س، ش؛ ص، ض؛ ط، ظ؛ ع، غ؛ ف، ق؛ ک، گ. برخی از این حروف با توجه شیوه کتابت ادوار پیشین، شباهت بیشتری می‌یابند، به طوری که «چ» را «ج»، «پ» را «ب»، «گ» را «ک»، و نیز «ژ» را «ز» می‌نوشتند (رک: مایل هروی، ۱۳۸۰: ۲۴۷-۲۴۵؛ قزوینی، ۱۳۵۴: ۱۰/۱۳۴). تحریف نیز تبدیل کردن کلمه با تغییر دادن حرفی از حرف‌های آن است (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۲۴۷).^۱

تصحیف و تحریفات در سه چاپ مشهور دیوان خاقانی کمابیش وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد، این ویژگی در متن سجّادی مصادیق بیشتری دارد. عمدتاً تصحیف یکی از کاستی‌های این چاپ است، علت این امر می‌تواند نبود معیار مشخص و به دست آمده از سخن خاقانی در تصحیح و نیز اعتماد بیش از حد مصحح به نسخه اساس، یعنی نسخه کتابخانه بریتیش میوزیم لندن (ل) دانست. (رک: سجّادی، ۱۳۴۱: ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵). از آنجا که این اعتماد که صرفاً بر پایه تاریخ قابل نقد نسخه (۶۶۴ هجری) بوده با رویکرد دقیق علمی همراه نشده، سبب گشته است تا ضبط‌های فاسدی وارد متن گردد. تأملی گذرا در ضبط‌هایی که تنها براساس این نسخه است، آشکار می‌سازد که گذرگاه بسیاری از ضبط‌های نادرست دیوان خاقانی این نسخه است.^۲

۳- تصحیف بیشه

نسخ خطی مورد استفاده سید ضیاءالدین سجّادی در چهار موضع از دیوان خاقانی، واژه‌ای به صورت‌های «بیشه» و «پیشه» آورده‌اند که ایشان هیچ یک را اصیل ندانسته و به پیروی از برخی فرهنگ‌نویسان - خاصه رشیدی - «بیشه» را برگزیده است:

زبان نی که ازو نیشه کنی ناید جلاب (خاقانی، ۱۳۷۴: ۵۷)	زبان دل که در او جاه بود ناید تسلیم
با ساز باربد چه کنی نیشه شبان (همان، ۳۱۳)	با تاج خسروی چه کنی از گیا کلاه
رقص نربید ز بز، نیشه زنی از شبان (همان، ۳۳۳)	گرچه به دون تو چرخ تاج و نگین داد دانک
جان معزی آنجا معزی کند به رقص (همان، ۸۹۶)	چون نیشه ضمیر من آوا دهد برون

عبدالرسولی به ترتیب: نیشه، تیشه و بیشه ضبط کرده (رک: ۱۳۱۶: ۵۸، ۳۱۸، ۳۴۰، ۶۴۹) و کزازی نیز در هر چهار مورد نیشه آورده است. (رک: همان، ۱۳۷۵: ۸۷، ۴۳۸، ۴۵۱، ۱۲۰۲)

این واژه با چنین اختلافاتی در متون هم عصر و نزدیک به خاقانی نیز آمده است؛ از جمله در اقبالنامه نظامی که وحید دستگردی، «پیشه» و زنجانی، «نیشه» را برگزیده‌اند:

شبابی بیابانی آمد ز راه	نی‌ای دید بر رسته از قعر چاه
ببرید نی زان لب چاهسار	بسازیدش از پرده زیر و زار
به رسم شبانان از او نیشه ساخت	نخستش بز زخم و آنگه نواخت
	(نظامی، ۱۳۸۱: ۲۵؛ همان، ۱۳۸۵: ۴۴) ^۳

متن دیگر، عجایب المخلوقات طوسی است: [شیر] آواز بیشه دوست دارد، صیادان سرنای می‌زنند و دف و چون خواهند کی شیر را گیرند، سلاح‌داران در پس مطربان آیند و می‌روند و شیر سماع می‌کند؛ چون آرام گیرد کی سلاح‌ها به وی اندازند و وی را بگیرند و دربندند و بیشه می‌زنند (طوسی، ۱۳۸۷ الف: ۵۷۲).^۴ بیشه در غزلی از کلیات شمس نیز آمده است:

مست شدند عارفان، مطرب معرفت بیا	زود بگو رباعی‌ای پیش درآ بگیر دف
باد به بیشه درفکن در سر سرو و بید زن	تا که شوند سرفشان بید و چنار صف به صف
	(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۳/۳) ^۵

شماری از فرهنگ‌نویسان، بیشه و پیشه ثبت کرده‌اند؛ صاحب فرهنگ جهانگیری «پیشه» آورده و می‌نویسد: قسمی از نی باشد که اکثر و اغلب شبانان بنوازند و آن را توتک نیز گویند (جمال‌الدین انجو، ۱۳۵۹: ذیل «پیشه»). در سرمه سلیمانی، بیشه نامی برای نی هفت‌بند است (بلیانی، ۱۳۶۴: ذیل «پیشه»). صاحب شرفنامه منیری ذیل بیشه می‌نویسد: گویا مرقوم است که نیز سازی است مثل چنگ و رباب (قوام فاروقی، ۱۳۸۶: ذیل «پیشه»). در برهان قاطع ذیل همین واژه آمده است: سازی هم هست از نی که شبانان نوازند و بعضی گویند، سازی است شبیه چنگ و بعضی گویند شبیه است به رباب. (برهان، ۱۳۶۲: ذیل «پیشه»). در فرهنگ مذکور ذیل پیشه نیز آمده است: قسمی از نی باشد که شبانان هم نوازند و آن را توتک خوانند. (همان، ۱۳۶۲: ذیل «پیشه»).^۶ گویا رشیدی به قول فرهنگ جهانگیری اعتراض کرده و نوشته است: پیشه به معنی قسمی از نی، نیشه و نیچه است (تتوی، ۱۳۸۶: ذیل «پیشه»). صاحب فرهنگ انجمن‌آرای ناصری نیز معتقد است که اصل واژه، نیچه بوده که به نیشه شهرت یافته است (رک: هدایت، ۱۲۸۸: ذیل «پیشه» و «پیشه»).

به نظر می‌رسد، دهخدا تحت تأثیر دو محقق اخیر، نیشه را درست دانسته و ذیل بیشه به نقل رای رضاقلی خان هدایت پرداخته است: رشیدی گفته بمعنی نی که نوازند نیشه است نه بیشه و اصح آنست که در خراسان نایی است که اصل آن از نی است و آن را نوازند و آن را به زبان خود فیگو گویند و مؤلف گوید، همانا اصل آن نیچه است که به نیشه شهرت دارد. (رک: دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «بیشه») و هم ذیل بیشه نوشته است: قسمی از نی که شبانان نوازند و آن را توتک خوانند و ظاهراً درین معنی، مصحف نیشه، نی چه است؛ یراع. (همان، ذیل «بیشه»). معین در حواشی برهان قاطع، (گویا تحت تأثیر علامه دهخدا) نیشه را صحیح دانسته است (برهان، ۵/ ۱۱۵؛ و: ذیل «بیشه»). اما در فرهنگ ایشان یکی از معنای بیشه، سازی است از نی که شبانان نوازند (معین، ۱۳۸۵: ذیل «بیشه»). در فرهنگ بزرگ سخن نیز بیشه نوعی ساز بادی دانسته شده است (انوری، ۱۳۸۲: ذیل «بیشه»؛ رک: همان، ۱۳۹۰: ذیل «بیشه»).

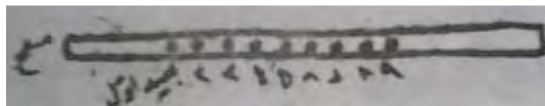
نخستین بار مصطفی فرض‌پور ماچیانی در جستاری با عنوان «نیشه یا بیشه» بیان کرد که هر کس مطابق ذوق خود کلمه بیشه را به یکی از صور بیشه، نیشه، تیشه و نیزه در آورده است. وی می‌افزاید که: بیشه در لهجه ماچیان و اشکور و بعضی از مناطق و دیه‌های دیگر گیلان به همان صورت مضبوط در فرهنگ‌ها (با اندک اختلافی از نظر فونتیک) آمده است. در ماچیان و اشکور، نی کوچکی که از پوست شاخه نازک درخت توسکا سازند، پوشه *pūša* گویند. برای ساختن آن، شاخه نازکی از درخت توسکا را بریده و تقریباً به اندازه پنج سانت پوست آن را جدا می‌کنند و روی آن را به وسیله ابزاری آهسته می‌کوبند. سپس آن پوست را به شکل استوانه از چوب درآورده و در دهان گذارند و می‌نوازند. ماچیانی سرانجام نتیجه می‌گیرد که با در نظر داشتن اینکه کلمه بیشه به معنی نی در چند فرهنگ و قبل از آن در دیوان خاقانی نیز به همین معنی آمده است و با توجه به اینکه این کلمه در لهجه‌ها (با اندک اختلافی از نظر فونتیک) به همان صورت مضبوط در فرهنگ‌ها آمده و با علم به اینکه لهجه‌ها از فرهنگ لغات گرفته نشده، به احتمال قریب به یقین، می‌توان گفت صحیح همان بیشه است نه نیشه (رک: فرض‌پور ماچیانی، ۱۳۴۵: ۳۹۴-۳۹۸).

حسینعلی ملّاح بر این رای فرض‌پور اعتراض می‌کند و با توجه به قول رشیدی و صاحب انجمن‌آرا چنین نتیجه می‌گیرد که به پندار این بنده الفاظ بیشه، نیشه و بیشه مصحف نیچه می‌باشد و چون لفظ نیشه قرابت بیشتری به نام اصلی این ساز دارد، اصح آن است که در همه جا نیشه را معتبر بدانیم (ملّاح، ۱۳۴۶: ۵۱۰-۵۱۲).

بنابر آنچه آمد می‌توان گفت که تردید در واژه بیشه و بیشه و مصحف دانستن آن، با رشیدی شروع می‌شود که به قول صاحب فرهنگ جهانگیری اعتراض کرده است. می‌دانیم که رشیدی تحت تأثیر مستقیم فرهنگ یاد شده بوده است؛ اگرچه وی مانند صاحب برهان، پر رنگ به ذکر عبارات میرجمال‌الدین مبادرت نورزیده؛ اما نباید این عقیده مؤلف فرهنگ نظام را از نظر دور بداریم که فرهنگ رشیدی خلاصه‌ای از فرهنگ جهانگیری با برخی از تحقیقات مخصوص رشیدی و الفاظی اضافی است (رک: جمال‌الدین انجو، ۱۳۵۹: نه-ده).^۷

جستجو در برخی از منابع کهن موسیقی، بیشه را اصح می‌داند؛ عنوان فصل پنجم از رساله کنز التحف، «در تصنیع بیشه» است: بیشه از نی‌ای می‌باید ساخت که بغایت پخته بود نه آنکه ناپخته بریده باشند تا در حالی که خشک شده باشد بریده و بهترین نی‌ای از بهر بیشه آن است که از نشابور می‌آرند یا از بغداد و می‌باید که در غایت راستی باشد و بیشه‌ای که حادّ باشد می‌باید که طول آن از یک بدست کم نباشد و از یک بدست و دو انگشت زیاده نباشد و بعضی هفت سوراخ می‌کنند و بعضی نه و بیشه ثقیل از دو بدست و چهار انگشت کم نباشد و سوراخ این فراخ‌تر باید کرد که

از منفخ دورتر باشد و صورت بیشه این است:



(بینش، ۱۳۷۱: ۱۱۴ و ۱۱۵)^۸

در مجمل الحکمه نیز آمده است: پس گوئیم آلت این صناعت [= موسیقی] بسیار است چون چنگ و رباب و بربط و نای و بیشه و طنبور و سرنای و ارغنون و بسیار چیزها ساخته‌اند؛ اما هیچ تمام و کامل نیست، آلتا بربط از آنک همه نقصان دارند و دریشان اختلاف نسبت باشد مگر بربط (همان، ۵۱)؛ (مجمّل الحکمه، ۱۳۸۷: ۸۴ و ۸۵).

تقی بینش، مصحح این دو رساله، در حاشیه چنین می‌نویسد: بعضی مثل مؤلف برهان قاطع و فرهنگ نفیسی «بیشه» نوشته‌اند و عده‌ای نظیر رشیدی آن را در اصل «نیچه» (نی با تصغیر) دانسته‌اند و این طور استدلال کرده‌اند که چون آن را از نی می‌ساخته‌اند، نیچه نامیده شده و سپس به نیشه شهرت یافته است؛ ولی ظاهراً باید بیشه باشد؛ زیرا خوارزمی در ضمن شرح مربوط به اسامی آلات یا سازها می‌گوید: «المستق آله للصین تعمل من انانیب مرکبه و اسمها بالفارسیه: بیشه مشته»^۹ و مؤلف کنز التحف نیز تحت عنوان «در تصنیع بیشه» خصوصیات آن را ذکر کرده است. بدین ترتیب می‌توان احتمال داد که چون بیشه را با نی می‌ساخته‌اند و نی را از بیشه (نیستان) به دست می‌آورده‌اند، از باب ذکر محل و اراده حال به آن بیشه گفته‌اند و اینکه مؤلف برهان و شرفنامه منیری سازی مثل چنگ یا رباب و شبیه به آن‌ها دانسته‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد. نکته شایان ذکر اینکه مراغی در مقاصد الالحان و جامع الالحان ذکر می‌کند که بیشه به میان نیاورده است و اگر فرع مسامحه نباشد، می‌توان احتمال داد، چون نوعی نی و در حقیقت سازی ابتدایی و کم دامنه بوده و یا در روزگار او متروک و کم استعمال شده به دست فراموشی سپرده شده است (بینش، ۱۳۷۱: ۱۵۴ و ۱۷۸).^{۱۰}

می‌توان دلیل دیگری در اصالت بیشه آورد و آن قراین زبانی است؛ قراینی که احتمال تقی بینش در باب وجه تسمیه بیشه را سنجیده نمی‌داند. در ترجمه فارسی الابانه (شرح السامی فی السامی میدانی) که صادقی آن را چاپ کرده، ذیل «الیراع» آمده است که: «شین، نی بود که باد در آن دمنند؛ یعنی نیشه». صادقی در باب نیشه در حاشیه این گزارش به بحث نشست و آورده است که ظاهراً بیشه. در البلغه (ص ۱۲۱)، یراع به بیشه معنی شده است. در عجایب المخلوقات طوسی نیز بیشه به کار رفته است. سروری نیز این کلمه را به همین صورت آورده و دو بیت خاقانی به شاهد آن آورده است. این دو بیت در دیوان خاقانی تصحیح سجادی به تبع سخن رشیدی، نیشه آمده است؛ رشیدی ذیل بیشه به معنی نیستان و جنگل می‌نویسد: و به معنی نی که نوازند نیشه است به نون. این سخن، مجتبی مینوی را نیز در حواشی عجایب المخلوقات به اشتباه انداخته و بیشه را در متن این کتاب غلط و نیشه را صحیح دانسته است. صورت صحیح این کلمه بی‌شک بیشه است که در اصل به معنی نی بوده؛ ولی بعدها به معنی نیستان به کار رفته، سپس تحول پیدا کرده و به صورت پیشه درآمده است (رک: صادقی، ۱۳۷۹: ۷).

رواقی نیز در ذیل فرهنگ‌های فارسی در باب «بیشه» می‌نویسد: نوعی نی که بنوازند؛ شین؛ شینه؛ نیشه. پهلوی: wēšag؛ کاشانی bīšā؛ مازندرانی و طالقانی vīšā، اوستایی varəša، هندی کهن vrkṣā، کردی vīše، دشتستانی bīšēh (رواقی، ۱۳۸۱: ذیل «بیشه»).

با توجه به این دلایل و اینکه صورت بیشه در نسخ خطی نیز آمده است، چنین می‌توان نتیجه گرفت که اصح همین بیشه است. و پیشه صورتی تازه‌تر از این واژه است که در برخی از گویش‌ها نیز وجود دارد.

۴- تحریف بزرقطونا

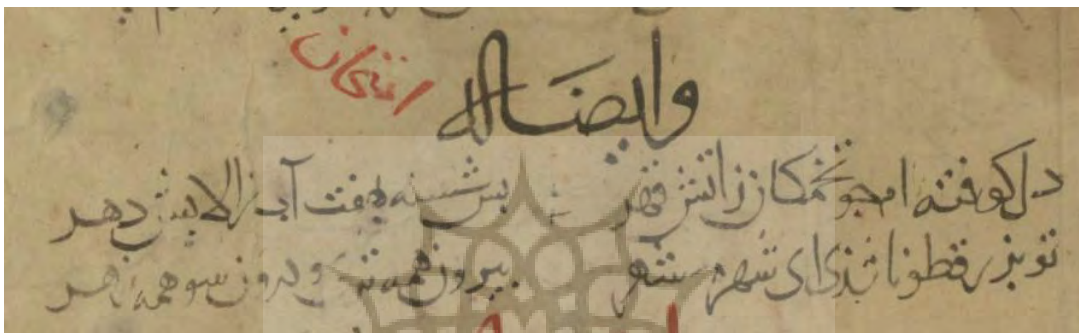
خاقانی در یک رباعی که برپایه آگاهی‌های طبی خود سروده است، می‌گوید:

دل کوفته ام جو تخمگان ز آتش قهر پس شسته به هفت آب از آرایش دهر

نو بزرقطونا شدی ای شهرة شهر بیرون همه تریاک و درون سو همه زهر

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۷۲۰)

در بیت اخیر برکنار از سجّادی، عبدالرسولی و کزازی نیز «بذرقطونا» ضبط کرده‌اند (رک: همو، ۱۳۱۶: ۹۱۰). (رک: همو، ۱۳۷۵: ۱۲۹۷). در لغت‌نامه نیز بیت دوم به نقل از دیوان خاقانی تصحیح سجّادی به عنوان شاهد برای «بذرقطونا» آمده است (رک: دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «بذرقطونا»). در نسخه مجلس (همان، بی تا: ۷۰۶) «بذرقطونا» ثبت شده که ضبط اصیل خواهد بود:



عدم تحقیق در باب نام و خصوصیت یک گیاه دارویی سبب لغزش مصححان دیوان خاقانی شده است.

واژه مذکور در متون طبی به صورت «بذرقطونا» آمده است. (رک: ابن سینا، ۱۳۸۵: ج ۲: ۹۰). (رک: هروی، ۱۳۸۹: ۵۱؛ جرجانی، ۱۳۸۵: ۲۸۹؛ میسری، ۱۳۷۳: ۱۲۲، ۱۳۳ و...؛ بیرونی، ۱۳۵۸: ۵۵۶؛ موسوی، ۱۳۸۳: ۲۴۸؛ حسینی، بی تا: ۱۵۵؛ عقیلی خراسانی، ۱۳۷۱: ۲۱۶؛ انصاری شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۷؛ هروی، ۱۳۷۶: ۵۲). «قطونا» نوعی گیاه دارویی مشهور است که آن را به پارسی اسپرزه (اسفرزه) و اسپغول (اسبغول) گفته‌اند (رک: اسدی طوسی، ۱۳۶۵: ذیل اسپغول).^{۱۱} مفیدترین قسمت این گیاه دانه یا تخم‌های آن است و گویا به همین دلیل، گیاه مذکور نیز بزرقطونا خوانده شده است (ابن البیطار، بی تا: ۹۰). (رک: زرگری، ۱۳۷۲: ۱۹۴-۱۹۶).^{۱۲} در این مقام «بزر» به معنای دانه و تخم، واژه‌ای غیر از بذر معروف است و در باب دانه‌های گیاهان به کار برده می‌شود (معین، ۱۳۸۵: ذیل بزر؛ رک: دهخدا، ۱۳۷۴: ذیل بزر). ابن البیطار به نقل از ابوحنیفه (ظاهراً از کتاب النبات) ذیل «برزالتان» آورده است که: البرز حب جميع النبات و الجمع بزور و قد خص به حب الکتان فصار إسماً له علماً و قد یکسرونه فیقولون بیزر (ابن البیطار، بی تا: ۹۰). عقیلی خراسانی نیز برز را آنچه از بار نباتات می‌داند که در غلاف و در قشر باشد، مانند خشاش (عقیلی خراسانی، ۱۳۹۰: ج ۱/ ۴۹).

داود ذیل برز می‌نویسد: تقدم فی القوانین الفرق بینة و بین الحب و أنهما المحافظان لقوی النبات إلى أوان المعلوم فیخرجانة بالفعل فيه و أن البرز فی الأصل ما حجب فی بطن الثمار و الحب ما برز فی أکمام کالبطیخ و السمسم و متی ذکرنا شیئاً منهما علی خلاف هذا کان تبعاً للحرف الذی فشا فقد شرطنا أن لا نذكر مفرداً ذا أسماء کثیره إلا فی الاسم الذی غلب شیوعه کحب الریحان فانا نوردہ فی البروز لأجل ذلك ثم إن البرز إن کان لنباته نفع ذکرنا البرز معه فی اسم الأصل کالبطیخ و ألا آوردناه هنا. (الأنطاکی، بی تا: ۷۳). و نیز آورده‌اند که: البرز و البرز کل حبّ یبرز للنبات. و البروز، المحبوب الصغار مثل بزور البقول و ما

أشبهها. وقيل: البرز الحب العامه. و البرز و البرز: التابل، و لا يقوله الفصحاء إلا بالكسر و جمعه أبراز و أبازير جمع الجمع (دياب، ۱۴۲۱: ذیل «البرز- البرز»).

خاقانی در این رباعی به دو خصوصیت متضاد بزرقتونا اشاره دارد؛ اگر دانه‌های این گیاه را به صورت غیر کوبیده مصرف کنند، دارای خواص مفیدی خواهد بود که خاقانی با عبارت «بیرون همه تریاک»^{۱۳} از آن یاد کرده است. صاحب الأیینه این خواص را چنین برشمرده است: درد نقرس را بنشانند و وجع المفاصل نیز چون به آب تر کنی و با اندکی سرکه و روغن گل بر آن جای نهی. نمله را منفعت کند و حمزه را نیز و همه آماس را چون بر او نهی و چون بخوری به آب همه تبش‌های تب‌های گرم ساکن گرداند و تشنگی سخت را نیز؛ اما لعابش سرد و تر است از هُش بشدن را منع کند اندر علت‌های گرم و تیز. و چون با روغن بنفش به کار بری، شکم نرم کند و چون با روغن گل به کار بری تراک‌هایی را که اندر رُودگانی بود سود دارد. و شکم ببندد و لعابش شکم نرم کند و جرمش شکم ببندد خاصه که بریان کرده بود. و مطفی است گرما را و درشتی را نرم کند اندر دهان و اندر رُودگانی و بریان کرده اوی استطلاق شکم - که صفاوی بود- ببندد. لعابش قوت گرم را و تب بشکند و خشکی از زبان و دهان ببرد و تبش از معده ببرد و آماس‌های گرم را منفعت کند چون ضماد کنند (هروی، ۱۳۸۹: ۵۱ و ۵۲).

در تحفه حکیم مؤمن نیز آمده است که مسکن تشنگی و حرارات و با قوه محله و ملین طبع و بوداده او، قابض و جهت تب‌های حاره و غلیان خون و خشونت سینه و حلق و زبان و علل صفاوی و ذات الجنب و امراض دموی و اخلاط سوخته و سرفه و مغص و قرحه امعا و زحیر نافع است. ضماد او با روغن گل سرخ و سرکه جهت درد مفاصل و نقرس حار و نرم کردن اورام ظاهری و خنازیر و ورم صلب و حمزه و حمزه و با آب دهن جهت دمل مجرب و با روغن بنفشه جهت دردسر حاره و ترطیب دماغ و اعضا و شق شدن موی و دراز کردن آن و ضماد کوبیده او که با مثل او روغن گل و پوست خشخاش پخته باشند جهت اورام حاره و تسکین درد آن مجرب است (حسینی، بی‌تا: ۱۵۵ و ۱۵۶؛ ابن سینا، ۱۳۸۵: ج ۲: ۹۰؛ جرجانی، ۱۳۸۵: ۲۸۹؛ موسوی، ۱۳۸۳: ۲۴۸؛ طبری، ۱۳۹۱: ۳۴۵ و ۳۶۳ و...؛ عقیلی خراسانی، ۱۳۷۱: ۲۱۶؛ انصاری شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۷؛ تغلیسی، ۱۳۹۰: ب: ۲۷۴؛ هروی، ۱۲۴۶: ۵۲؛ هروی، ۱۳۹۱: ۴۰؛ زرگری، ۱۳۷۲: ۱۹۴ و ۱۹۵).

اما آنچه در سخن خاقانی با عبارت «درون سو همه زهر» از آن یاد شده و در بیتی از مجیر بیلقانی و در شاهد لغت‌نامه نیز از آن یاد شده است، به خاصیت دیگرگونی از بزرقتونا توجه دارد:

بین به بزرقتونا که وقت خاییدن خمیرمایه زهرست و هست در جلاب

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۴)

به مثل بزرقتوناست دل اهل کمال تا درست است دوا، درشکند سم گردد

(دهخدا، ۱۳۷۴: ذیل «بزرقتونا»)

در باب این خاصیت، صاحب الایینه می‌نویسد: و گر کوفته، کسی بخورد غمی بر او افکند و کربی سخت و ضیق‌النفس و قوت ببرد و تبش و هش، و باشد که بکشد؛ پس آنکه کوفته خورده باشد فریادش به آب گرم رسند و انگبین و شبت و بورق و نمک هندی تا قی کند، پس زرده خایه نیم‌برشت به پلپل و نمک و حلتیث بدهندش تا بخورند و شراب صرف قوی از پس آن بخورد کوچک کوچک (هروی، ۱۳۸۹: ۵۲). جرجانی در الاغراض الطبییه بر این باور

است که: تخم او قبض آرد ناکوفته خوردن و اگر بکوبند طبیعت سم گیرد و نشاید که خورند و این آزموده است (جرجانی، ۱۳۸۵: ۲۸۹).

در مخزن‌الادویه آمده است که: و چون کسی مقدار ده درم از کوبیده آن را بیاشامد، گویند اولاً بدن او سرد گردد و خدر و استرخا و غم و کرب و غثیان و ضیق‌النفس حادث گردد، پس غشی و سقوط نبض و موت. علاج آن قی فرمودن به ماء‌العسل حار و نمک و بوره چند مرتبه و خوراندن زرده تخم مرغ نیم‌برشت و اسفیداجات با فلفل و نعناع و فوتینج و خوراندن مثلث است (عقیلی خراسانی، ۱۳۷۱: ۲۱۷). ابن‌البیطار نیز چنین نقل می‌کند که: قال دیسقوریدوس إذا شرب البزرقطونا عرض منه البرد فی جميع البدن مع خدر و استرخاء و غثیان النفس و ینتفع شاربہ بما ینتفع به من شرب الکزبره الرطبہ. و قال الرازی ربما حدث عن شربها إذا دقت و أكثر منها غم و کرب و ضیق نفس و سقوط القوی و النبض و الغشی و ربما قتل شاربہ (← ابن‌البیطار، بی‌تا: ۹۰).

داود می‌نویسد: و البرزقطونا إذا دق کما سما یعنی و یکرب و عشره منه تقتل. (الأنطاکی، بی‌تا: ۷۴). صاحب اختیارات بدیعی نیز آورده که: و کوفته او نشاید استعمال کردن که کشنده است و ماوای کسی که کوفته خورده باشد با سفیداج و فلفل و حلثیت یا به مثلث کنند (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۷). تفلیسی باب ششم از کتاب بیان‌الطلب را «اندر زهرهای کشنده از هر گونه» قرار داده و «خوردن بزرقطونای کوفته» را یکی از این زهرها دانسته است: سببش از سردی بود از آنکه بستگی در رگ‌های تن پدید آید. علامتش آن است که قوت، ضعیف گردد و تنگی نفس و تاسیه و گرانی بر و سینه پدید آید. علاجش آن است که به آب نیم‌گرم شبت و نمک قی کند. وزان پس، می‌پخته و شوربای چرب به کار دارد. پس اگر بدین زائل نشود، تدبیر آن است که با شوربای چرب، لختی پلبل و انگژد کوفته بیاموزد و به کار دارد (تفلیسی، ۱۳۹۰ الف: ۳۳۳). صاحب تقویم‌الأبدان نیز بزرقطونای مدقوقه (کوبیده) را در شمار ادویه قتاله یاد کرده و از علائم آن غم، کرب، ضیق‌النفس و ضعف قوت را یاد کرده است (رک: بغدادی، ۱۳۹۰: ۵۴ و ۵۵؛ دنسیری، ۱۳۵۰: ۱۳۱؛ حسینی، بی‌تا: ۱۵۶؛ هروی، ۱۳۹۱: ۴۰؛ نورانی، ۱۳۹۰: ذیل اسفزه)^{۱۴}

موسوی به گونه‌ای قابل توجه این ویژگی را مورد توجه قرار داده است: بزرقطونا هرگاه ناکوفته خورده شود، اثر تبرید از آن ظاهر شود و ضرری از آن به وقوع نیاید. و چون کوبیده آن قدری خورده شود، احداث عظیمی نماید و بسا باشد که به سر حد هلاک رساند و از این سبب کوبیده آن را از جمله سموم شمارند؛ چه گوئیم که بزرقطونا مرکب است از اجزای بارده لعابیه و اجزای حاره مفرجه؛ لیکن اجزای مذکوره با یکدیگر آمیختگی امتزاجی ندارند، بلکه اجزای حاره حاده در وسط و اجزای بارده لعابیه، سطح اجزای حاره آن را فروگرفته‌اند و چون ناکوبیده خورده شود اجزای لعابیه مذکوره نگذارند که اثری از اجزای حاره ظاهر گردد؛ بلکه مؤثر در بدن همین اجزای بارده گردد و چون لعابیت، علت زلق می‌گردد پیش از آنکه ظاهر آن اجزای لعابیه زایل گردند از بدن دفع می‌گردد. و هر گاه کوبیده خورده شود اجزای حاره آن از استتار در تحت اجزای لعابیه رهایی یافته حرارتی در کمال قوت از آن ظاهر گردد که در بعضی از احیان به هلاکت انجامد (موسوی، ۱۳۸۳: ۲۴۸ و ۲۴۹).

در مطالعات و تحقیقات تازه در این باب، احتمال داده شده است که بین سردی بیش از حد و بالقوه دانه گیاه مذکور و ایجاد ایمونوگلوبین E در مجاری تنفسی و در نتیجه واکنش‌های آلرژیک و شوک آنافیلاکسی ارتباط وجود داشته باشد. شوک آنافیلاکسی یک واکنش آلرژیک شدید است که بسرعت اتفاق می‌افتد و ممکن است باعث مرگ شود. این

شوک، سریع و به صورت سیستماتیک اتفاق می‌افتد و یک یا چند ارگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در سیستم تنفسی سبب بروز ادم حنجره و اسپاسم برونش، در سیستم قلبی سبب کاهش فشار خون، سنکوپ و آریتمی، التهاب اپیدرم و درم، در سیستم گوارشی سبب تهوع، استفراغ، دل‌پیچه و تولید هیستامین سبب **vasodilation**، نفوذپذیری عروقی، تحریک ضربان قلب، انقباض قلب و ترشح غدد می‌شود (← جعفرپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۳-۶۰)^{۱۵}

نتیجه

دشواری و غرابت خاص دیوان خاقانی، در برداشتن مضامین، تصاویر و تعبیر نوآیین و بدیع، عامل عمده‌ای بوده تا ناسخان نتوانند به گونه‌ای پیراسته اشعار او را کتابت کنند و به دست نسل‌های آینده برسانند. بخشی از این تصرفات و لغزش‌ها که حروف متشابه‌الشکل در رسم‌الخط پارسی آن را افزایش می‌داد، تصحیف و تحریفات است. با وجود تلاش مصححان دیوان و نیز برخی از تکاپوی‌های پژوهشگران همچنان ضبط‌های فاسد متعددی در چاپ‌های این دیوان دیده می‌شود. در این جستار به تصحیح تصحیف بیشه به نیشه در چهار بیت و تحریف بزرقطونا به بذرقطونا در یک رباعی خاقانی پرداخته و وجه اصالت هر یک از ضبط‌های اصیل را مورد تحلیل قرار دادیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر در باب تصحیفات و تصرفات و علل ایجاد آن بنگرید به: شکراللهی طالقانی، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۵۸.
۲. برای آگاهی از آسیب شناسی تصحیح دیوان خاقانی و معیارهای نویافته مهم در تصحیح آن بنگرید به: مهدوی‌فر، ۱۳۸۹ الف: ۱۸۵-۲۰۶. مهدوی‌فر، ۱۳۹۱ الف: ۱۷۵-۱۹۶. مهدوی‌فر، ۱۳۸۹ ب: ۷۹-۱۰۴.
۳. براساس نسخه‌بدل چاپ برات زنجانی، در دو نسخه «پیشه» آمده است (نظامی، ۱۳۸۱: ۳۱۴).
۴. مجتبی مینوی در یادداشت خود بر این کتاب، نیشه را به جای بیشه آورده است (طوسی، ۱۳۸۷ الف: ۷۰۸). در ویرایش مدرس صادقی، «نیچه» آمده است (طوسی، ۱۳۸۷ ب: ۲۵۶).
۵. برای تفصیل بیشتر بنگرید به: سجادی، ۱۳۸۲: ذیل «پیشه».
۶. در فرهنگ نفیسی نیز ذیل بیشه آمده است: سازی که از نی شبانان نوازند و یا سازی شبیه به چنگ و یا رباب (نفیسی، ۱۳۵۵: ذیل «پیشه»). و در باب پیشه نیز آمده که: قسمی از نی که شبانان نوازند (همان، ذیل «پیشه»). از میان شارحان خاقانی، موسوی سرابی در باب بیت زیر

با تاج خسروی چه کنی از گیا کلاه با ساز باربد چه کنی پیشه شبان

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۱۳)

آورده که: «پیشه شبان آن است که برگ درختی یا گیاهی در میان دو سفال نهند و در دهن گیرند و دو دهند، آواز دهد و آن را پیشه شبان نامند». وی همچنین در توضیح بیت زیر:

گرچه بدون تو چرخ تاج و نگین داد دانک رقص نزیب ز بز، پیشه‌زنی از شبان

(همان، ۳۳۳)

می‌نویسد: «پیشه به معنی نی است» (مهدوی‌فر، ۱۳۹۱ ب: ۱۰۴۳)

۷. در حقیقت نگاه انتقادی رشیدی به فرهنگ جهانگیری سبب شده تا کار او چون تلاش صاحب برهان رنگ نقل خام مطالب به خود نگیرد.

۸. تصویر برگرفته از نسخه پاریس رساله کوز التحف است (رک: بینش، ۱۳۷۱: ۷۹)

۹. بنگرید به: خوارزمی، ۱۴۰۹: ۲۷۹. در ترجمه کتاب نیز آمده که: مُستَق، ساز مردم چین است که از چند نای به هم پیوسته ساخته می‌شود و نامش در فارسی بیشه مُشته است (خوارزمی، ۱۳۸۹: ۲۲۵ و ۲۲۶).

۱۰. مهدی ستایشگر در واژه‌نامه موسیقی ایران زمین گزاره‌های زیر را برای بیشه یاد کرده است: (۱) از آلات بادی که شبانان نوازند. (۲) ایرانیان، نای کوچک را بیشه نامند، چنانکه در برهان و کنز التحف، بیشه نای کوچک شبانان ذکر شده است. (۳) در فرهنگ لاوینیاک، نای را بیشه نامیده است و بعضی از آن را نای ابيض در مقابل نای اسود آورده‌اند. (۴) نای‌های کوچک و بزرگ مختلف‌الشکل که نای نی و موسیقار عرب آن را گاهی یراعه و فرانسوی‌ها Flut de pan نامیده‌اند. (۵) مصری‌ها و چینی‌ها آلتی مانند بیشه داشته‌اند موسوم به شبابه و مستق. و بنابر بعضی تعارف شماره نای‌های (بیشه) چینی‌ها تا به بیست عدد بالغ می‌شود (ستایشگر، ۱۳۷۴: ذیل «بیشه»)

محمد علی تربیت در بیت ص ۳۱۳ دیوان خاقانی، بیشه را اختیار کرده و در باب آن نوشته است: بعضی کلمه بیشه را نیشه یا نیچه خوانده‌اند. علی شاه بخاری در کتاب الاشجار و الایمار گفته است هیچ یک از آلات طرب به شانه نرسد که او را سردم خوانند و بیشه گویند و او مقبول مشایخ و اهل دل است و آن یکی از آلات ذوالنفع است که عبارت از نای‌های کوچک و بزرگ مختلف‌الشکلی هستند که آن‌ها را پهلوی هم چیده‌اند و از هر نایی یک نغمه استخراج کند و نغمات آن‌ها تابع مقادیر آن باشد. آن که اطول است نغمه‌اش اثقل و اقصر آن احد باشد و آن را نای نی و موسیقار نیز نامند. آلت مذکور را عرب‌ها، یراعه و فرانسوی‌ها Flut de pan خوانند و آن قدیمی‌ترین نی‌هاست. مصری‌ها و چینی‌ها نیز آلتی مانند بیشه داشته‌اند که موسوم به شبابه و مستق است. بنابر تعریف خوارزمی شماره نای‌های بیشه چینیان به بیست عدد بالغ می‌شود (رک: تربیت، ۱۳۵۵: ۴۴؛ همان، ۱۳۸۲: ۲۸).

۱۱. در باب بزرقطونا نوشته‌اند: مرکب از دو کلمه بزر (دانه) و قطونا (qtunā) به معنی ساس است که بر روی هم دانه ساس می‌شود؛ زیرا دانه قهوه‌ای رنگ این گیاه شبیه به ساس یا کیک است. یونانیان این گیاه را پسولیون (psyllion) می‌گفتند، یعنی منسوب به پسولا (psylla) به معنی کیک. از این‌رو بزرقطونا ترجمه سریانی نام گیاه است که در زبان عربی داخل شده است (رک: امیری، ۱۳۵۳: ذیل «بزرقطونا»). شایان ذکر است که معرب واژه اسپغول نیز به صورت اسپغوس و نیز اسپغوش در برخی از منابع طبّی آمده است (رک: بیرونی، ۱۳۸۳: ۸۲۳؛ بیرونی، ۱۳۷۰: ۴۹۸؛ ابن‌البیطار، بی‌تا: ۹۰؛ طاهر، ۱۳۷۴: ذیل «برعونی» و «بزرقطونا»).

۱۲. در صیدنه آمده است که: قطونا، تخم نباتی است و به عراق او از بزرقطونا گویند (بیرونی، ۱۳۵۸: ۵۵۶؛ بیرونی، ۱۳۸۳: ۸۲۳؛ بیرونی، ۱۳۷۰: ۴۹۷). شایان ذکر است که واژه قطونا خود از qtonā سریانی می‌آید (رک: بیرونی، ۱۳۸۳: ۸۲۳؛ امیری، ۱۳۵۳: ذیل «بزرقطونا»).

۱۳. عمدتاً تریاک در دیوان خاقانی و از جمله در رباعی مذکور، معادل پادزهر است. برخی نیز پادزهر را اسم فارسی تریاق دانسته‌اند. (رک: حسینی، بی‌تا: ۱۳۸). پادزهر در اصطلاح طبّای قدیم عبارت از دارویی است که سلامت و نیروی آدمی را نگه می‌دارد، دارویی که بتواند زیان سم و زهر را از خود دفع کند (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ج ۲: ۳۵؛ ابن‌البیطار، بی‌تا: ذیل پادزهر؛ قلقشندی، بی‌تا: ج ۲: ۱۲۵؛ عقیلی خراسانی، ۱۳۹۰: ج ۱: ۸ و ۴۸). این نکته نیز شایان ذکر است که برخی از قدما بین تریاک و پادزهر قایل به تفاوتی نیز شده‌اند و به نظر می‌رسد خاقانی از این تفاوت آگاهی داشته است؛ شیخ‌الرئیس را به این نکته اشاره می‌کند که پادزهر داروهای طبیعی و غیر صنعتی و تریاک داروهای مصنوعی و ترکیب شده هستند. وی سپس متذکر می‌شود که شاید نباتات شایستگی اسم تریاک را بیشتر از مصنوعات داشته باشند (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ج ۳: ۳۵؛ هروی، ۱۲۴۶: ذیل پادزهر). در قرابادین کبیر آمده که: بدانکه بعضی گفته‌اند که اطلاق فادزهر بر ادویه مفرده مطبوعه حجریه است که در جوف حیواناتی مانند تیس و میمون و غیرها متکون می‌گردد و بر معدنیات نیز و تریاق بر ادویه نباتیه مفرده مانند حب الغار و ادویه مرکبه مصنوعه مانند تریاق‌الافاعی و

مشرودیطوس - که مزاج ثانوی ترکیبی یافته‌اند - اولی و انساب می‌نماید و بعضی بالاشتراک گفته‌اند؛ یعنی اطلاق یکی بر دیگری جائز و مستعمل است (عقیلی خراسانی، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۲).

۱۴. عبدالرسولی نیز در حاشیه بیت مورد نظر می‌نویسد: بذرقطونا یا اسفرزه را چون درست و نکوبیده خوردند، شفا باشد و چون کوبیده خوردند هلاک کند:

مثل بذرقطوناست دل مرد خدای تا درست است شفا، چون شکنی سم گردد

(خاقانی، ۱۳۱۶: ۹۱۰)

۱۵. برای آشنایی تخصصی با این گیاه دارویی بنگرید به: نقدی بادی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱-۱۴.

منابع

- ۱- ابن البیطار، ضیاءالدین ابی محمد. (بی تا). **الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه**. مصر: بی نا.
- ۲- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۵). **قانون**. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (ههژار)، تهران: سروش، چاپ ششم.
- ۳- اسدی طوسی، ابومنصور احمد بن علی. (۱۳۶۵). **لغت فرس، تصحیح و تحشیه فتح الله مجتبائی و علی اشرف صادقی**، تهران: خوارزمی، چاپ اول.
- ۴- امیری، منوچهر. (۱۳۵۳). **فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار یا تحقیق درباره کتاب الابنیه عن حقائق الادویه موفق الدین ابومنصور علی هروی**، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- ۵- انصاری شیرازی، علی بن حسین. (۱۳۷۱). **اختیارات بدیعی**، تصحیح محمدتقی میر، تهران: پخش رازی.
- ۶- الأنطاکی، داود بن عمر. (بی تا). **تذکره اولی الألباب و الجامع للعجب العجیب**، بیروت: المكتبة الثقافیه.
- ۷- انوری، حسن. (۱۳۹۰). **ذیل فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۸- ----- (۱۳۸۲). **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: سخن، چاپ دوم.
- ۹- برهان، محمدحسین بن خلف. (۱۳۶۲). **برهان قاطع**، تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- بغدادی، یحیی بن عیسی بن جزله. (۱۳۹۰). **تقویم الأبدان فی تدبیر الإنسان (منهاج البیان فی تدبیر الإنسان)**، به کوشش یوسف بیگ باباپور، قم: مجمع ذخائر اسلامی با همکاری کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
- ۱۱- بلیانی، تقی الدین اوحدی. (۱۳۶۴). **سرمه سلیمانی**، تصحیح محمود مدبری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۱۲- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۸۳). **الصیدنه فی الطب**، ترجمه باقر مظفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، چاپ اول.
- ۱۳- ----- (۱۳۷۰). **الصیدنه فی الطب**، تصحیح عباس زریاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۱۴- ----- (۱۳۵۸). **صیدنه**، ترجمه ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی، تصحیح ایرج افشار و منوچهر ستوده، تهران: شرکت افست.
- ۱۵- بیلقانی، مجالدین، (۱۳۵۸)، **دیوان**، تصحیح محمد آبادی باویل، تبریز: مرسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

- ۱۶- بینش، تقی. (۱۳۷۱). سه رساله فارسی در موسیقی (موسیقی دانشنامه علائی، موسیقی رسائل اخوان الصفا، کنز التحف)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۱۷- تربیت، محمدعلی. (۱۳۸۲). «خاقانی»، ساغری در سنگستان، به اهتمام جمشیدعلیزاده، ۱۸-۲۹.
- ۱۸- مقالات تربیت، به کوشش حسین محمدزاده صدیق، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول.
- ۱۹- تفلسی، کمال‌الدین ابوالفضل حبیبش. (۱۳۹۰ الف). بیان‌الطب، تصحیح و پژوهش سیدحسین رضوی برقی، تهران: نشر نی.
- ۲۰- کفایة الطب، تصحیح زهرا پارساپور، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- ۲۱- جرجانی، اسماعیل بن الحسن. (۱۳۸۵). الأغراض الطیبه و المباحث العلائیه، تصحیح حسن تاج‌بخش، تهران: دانشگاه تهران با همکاری فرهنگستان علوم، چاپ اول.
- ۲۲- جعفرپور، مهرناز و دیگران. (۱۳۹۰). «چرایی توجه ویژه به تحذیر مصرف پودر دانه کامل اسفزره در طب سنتی ایرانی»، فصلنامه طب سنتی اسلام و ایران، سال دوم، شماره یکم، بهار: ۵۳-۶۰.
- ۲۳- جمال‌الدین انجو، حسین بن حسن. (۱۳۵۹). فرهنگ جهانگیری، جلد اول و دوم، ویراسته رحیم عقیقی، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲۴- حسینی، محمد مؤمن. (بی‌تا). تحفة المؤمنین (تحفة حکیم مؤمن)، تهران: کتابفروشی محمودی.
- ۲۵- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۱۶). دیوان، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: وزارت فرهنگ، چاپ اول.
- ۲۶- دیوان، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، چاپ پنجم.
- ۲۷- دیوان، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۲۸- دیوان، نسخه خطی شماره ۹۷۶، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۲۹- خوارزمی، ابوعبدالله محمدبن احمد. (۱۳۸۹). مفاتیح‌العلوم، ترجمه سیدحسن خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۳۰- مفاتیح‌العلوم، تحقیق ابراهیم الأبیاری، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الثانية.
- ۳۱- دنسیری، شمس‌الدین محمدبن امین‌الدین ایوب. (۱۳۵۰). نوادر التبادر لتحفة البهادر، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- ۳۲- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۳۳- دیاب، کوکب. (۱۴۲۱ق). المعجم المفصل فی الأشجار و النباتات فی لسان العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳۴- رشیدی، عبدالرشیدبن عبدالغفور. (۱۳۸۶). فرهنگ رشیدی، تصحیح اکبر بهدادوند، تهران: سیمای دانش، چاپ اول.
- ۳۵- رواقی، علی. (۱۳۸۱). ذیل فرهنگ‌های فارسی، با همکاری مریم میرشمسی، تهران: هرمس، چاپ اول.
- ۳۶- زرگری، علی. (۱۳۷۲). گیاهان دارویی، جلد چهارم، تهران: دانشگاه تهران، چاپ پنجم.

- ۳۷- ستایشگر، مهدی. (۱۳۷۴). *واژنامه موسیقی ایران زمین*، جلد اول، تهران: اطلاعات، چاپ اول.
- ۳۸- سجّادی، سید ضیاءالدین. (۱۳۸۲). *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی*، تهران: زوآر، چاپ دوم.
- ۳۹- ----- (۱۳۴۱). «نسخه خاقانی»، راهنمای کتاب، شماره یازدهم و دوازدهم، بهمن و اسفند: ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵.
- ۴۰- شکراللهی طالقانی، احسان‌الله. (۱۳۸۵). «تصنیف و تصحیف (علل تصحیف و تصرف کاتبان و شکوه مؤلفان و مصنفان از ایشان)»، آینه میراث، سال چهارم، شماره اول (پیاپی ۳۲)، بهار: ۱۲۹-۱۵۸.
- ۴۱- صادقی، علی اشرف. (۱۳۷۹). «ترجمه فارسی الابانه شرح السامی فی السامی میدانی»، نامه فرهنگستان، ضمیمه شماره دهم، تیر ماه.
- ۴۲- طاهر، غلامرضا. (۱۳۷۴). *فرهنگ لغات طبی یونانی در کتاب‌های فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۴۳- طبری، علی بن سهل. (۱۳۹۱). *فردوس الحکمه* (بحر المنافع و شمس الآداب)، پژوهش و برگردان علی نقی منزوی و محمدابراهیم ذاکر، تهران: چوگان، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.
- ۴۴- طوسی، محمدبن محمود. (۱۳۸۷ الف). *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۴۵- ----- (۱۳۸۷ ب). *عجایب‌نامه (عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات)*، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- ۴۶- عقیلی خراسانی، محمدحسین بن محمد. (۱۳۹۰). *قربادین کبیر*، قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی، چاپ اول.
- ۴۷- ----- (۱۳۷۱). *مخزن الادویه*، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- ۴۸- فرض پور ماچیان، مصطفی. (۱۳۴۵). «نیشه یا پیشه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال هیجدهم، شماره چهارم (شماره مسلسل هشتاد)، زمستان: ۳۹۴-۳۹۸.
- ۴۹- قزوینی، محمد. (۱۳۵۴). *یادداشت‌های قزوینی*، به کوشش ایرج افشار، جلد دهم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۵۰- قلقشندی. (بی تا). *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۵۱- قوام فاروقی، ابراهیم. (۱۳۸۵). *شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی*، تصحیح حکیمه دبیران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- ۵۲- مایل هروی، نجیب. (۱۳۸۰). *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۵۳- *مجمل الحکمه* (ترجمه گونه‌ای کهن از رسائل اخوان الصفا). (۱۳۸۷). به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- ۵۴- ملّاح، حسینعلی. (۱۳۴۶). «درباره نیشه یا پیشه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال نوزدهم، شماره چهارم (شماره مسلسل هشتاد و چهارم)، زمستان: ۵۱۰-۵۱۲.

- ۵۵- موسوی سرابی، مصطفی قلی بن محمدحسن. (بی تا). شرح لغات قصاید و تحفه العراقرین خاقانی، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۴۱۹۷.
- ۵۶- موسوی، محمدباقر. (۱۳۸۳). داروهای قلبی (چهارده باب پیرامون مباحث قوای، ارواح، عوارض نفسانیه و داروهای قلبی با نگاهی بر طبیعیات و پزشکی کهن بر پایه رساله الادویه القلبیه ابن سینا)، تصحیح سید حسن رضوی برقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- ۵۷- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۵). کلیات شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: دانشگاه تهران چاپ سوم.
- ۵۸- مهدوی فر، سعید. (۱۳۸۹ الف). «آسیب‌شناسی تصحیح دیوان خاقانی براساس سبک شاعری او»، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال سوم، شماره چهارم (شماره پیاپی دهم)، زمستان: ۱۸۵-۲۰۶.
- ۵۹- ----- (۱۳۹۱ الف). «اصالت تصویری مهم‌ترین معیار در تصحیح دیوان خاقانی»، بوستان ادب، سال چهارم، شماره اول (شماره پیاپی یازدهم)، بهار: ۱۷۵-۱۹۶.
- ۶۰- ----- (۱۳۸۹ ب). «دو معیار نویافته در تصحیح دیوان خاقانی»، معارف، دوره بیست و چهارم، شماره یکم و دوم، فروردین-آبان: ۷۹-۱۰۴.
- ۶۱- ----- (۱۳۹۱ ب). «شرح مشکلات دیوان خاقانی (شرح لغات قصاید خاقانی و منظومه تحفه العراقرین)»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال چهارم، شماره پانزدهم، بهار: ۱۰۲۳-۱۰۶۹.
- ۶۲- میسری. (۱۳۷۳). دانشنامه در علم پزشکی، تصحیح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۶۳- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۱). اقبال‌نامه، تصحیح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۶۴- ----- (۱۳۸۵). اقبال‌نامه، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره، چاپ هفتم.
- ۶۵- نفیسی، علی اکبر. (۱۳۵۵). فرهنگ نفیسی، تهران: خیام.
- ۶۶- نقدی بادی، حسنعلی، و دیگران. (۱۳۸۲). «مروری بر گیاه اسفرزه (*Plantago ovata* Forsk و *Plantago psyllium* L)»، فصلنامه گیاهان دارویی، سال سوم، شماره نهم، زمستان: ۱-۱۴.
- ۶۷- نورانی، مصطفی. (۱۳۹۰). دایره‌المعارف بزرگ طب اسلامی، تهران: مبین اندیشه.
- ۶۸- هدایت، رضاقلی بن محمدهادی. (۱۳۸۸ ق). فرهنگ انجمن آرای ناصری، تصحیح و مقابله عبدالملک منشی طبری، تهران: مخبر الدوله علیقلی خان.
- ۶۹- هروی، محمدبن یوسف. (۱۳۴۶ ق). بحر الجواهر، به اهتمام عبدالمجید، بی جا: بی نا.
- ۷۰- هروی، موفق‌الدین ابومنصور علی. (۱۳۸۹). الایینه عن حقایق الادویه (روضه الانس و منفعه النفس)، تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۷۱- هروی، یوسف بن محمد. (۱۳۹۱). ریاض‌الادویه، تصحیح سید محمد نظری، تهران: المعی، چاپ اول.